

114



ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFE

Case No. 166

Date of filing: 11 July 84

\*\* AWARD - Type of Award FINAL  
- Date of Award 22 JUNE 84  
\_\_\_\_\_ pages in English 14 pages in Farsi

\*\* DECISION - Date of Decision \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

\*\* CONCURRING OPINION of \_\_\_\_\_  
- Date \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

\*\* SEPARATE OPINION of \_\_\_\_\_  
- Date \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

\*\* DISSENTING OPINION of \_\_\_\_\_  
- Date \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

\*\* OTHER; Nature of document: \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_  
- Date \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

پرونده شماره ۱۶۶

شعبه دو

حکم شماره ۲ - ۱۶۶ - ۱۳۹

English version  
 Filed on 29 JUNE 84  
 نسخه انگلیسی در تاریخ  
 ثبت شده است.

تا ایم، اینکورپوریتد،

خواهان ،

- و -

جمهوری اسلامی ایران ، بانک صنعت و معدن ،

شرکت چاپ و نشر دانش نو ،

خوانندگان .

IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL  
 دادگاه داورای دعاوی ایران - ایالات متحدہ  
**ثبت شد - FILED**  
 Date ۱۳۶۳ / ۴ / ۲۰  
 11 JUL 1984  
 No 166

DUPLICATE ORIGINAL  
 «نسخه برابر اصل»

\_\_\_\_\_

حکم

\_\_\_\_\_

حاضران :

آقای دیوید برانسون ، وکیل دعاوی

از طرف خواهان

آقای رابرت الیس ، نماینده

آقای محمدکریم اشراق ،

از طرف خوانندگان

نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران ،

آقای سیف اله محمدی ، مشاور حقوقی نماینده رابط

آقای علی خلیلی ، نماینده نشر دانش نو

: آقاي جواد ضياڻي ، نماينده بانك صنعت و معدن

: آقاي جان بي، رينولڊز سوم ،

خانم اليزابيت جي، كيفر ،

مشاوران نماينده رابط ايلات متحده آمريڪا

ساير حاضران

## اول - ادعاها

خواهان که یک شرکت نیویورکی است مبلغ ۹۰۵،۵۹۷ دلار آمریکا مطالبه می کند که حسب ادعا بموجب قرارداد منعقد شده بین وی و خواننده ، شرکت چاپ و نشر دانش نو ("دانش نو") به وی واجب الاداست . خواهان علاوه بر مبلغ یاد شده خواستار دریافت بهره و هزینه ها نیز می باشد . در قرارداد مورخ ۲۱ سپتامبر ۱۹۷۶ (۳۰ شهریورماه ۱۳۵۵) ذکر شده است که بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران (سلف خواننده ، بانک صنعت و معدن) اسباب تشکیل شرکت را جهت اجرای پروژه ای " ... بمنظور تاسیس یک موسسه مدرن چاپ با کیفیت عالی در ایران جهت پایه گذاری تولید ، انتشار و توزیع کتب ، مجلات و سایر مطالب چاپی و غیر چاپی ... " فراهم آورده است . در قرارداد شروط و قیودی که خواهان بموجب آن " ... مشاوره تخصصی در رابطه با مدیریت و نظارت بر پروژه را ارائه می دهد ... " تعیین شده بود . مدت قرارداد ، ۴۱ ماه از تاریخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۷۶ (۲۴ شهریورماه ۱۳۵۵) تا ۱۵ مارس ۱۹۸۰ (۲۴ اسفندماه ۱۳۵۸) قید شده است .

جبران حق الزحمه خواهان در قرارداد به دو صورت پیش بینی شده بود . اول ، پرداخت یا بازپرداخت هزینه های تامین مشاوره تخصصی از جمله حقوق و فوق العاده های ما موریت در محل و خارج از محل پرسنل ، هزینه های با لاسری و هزینه سفر و انتقال و مشاوره ، و دوم ، یک حق الزحمه دومیلیون و دویست و پنجاه هزار دلاری که در شش قسط شش ماهه هریک بمبلغ ۳۷۵،۰۰۰ دلار قابل پرداخت بود و اولین قسط آن باید در موقع امضاء قرارداد دپرداخت می شد .

ادعا ، بابت یک قسط حق الزحمه پرداخت نشده ۳۷۵،۰۰۰ دلاری است ، بعلاوه هزینه هائی جمعا " بالغ بر ۵۳۰،۵۹۷ دلار بابت ژوئیه ۱۹۷۸ تا سپتامبر ۱۹۷۹ که صورت حساب آنها صا در ولی پرداخت نشده است .

دانش نو منکر مسئولیت بوده و ادعا می کند که خواهان بدرستی وظایف خود را انجام نداده و کارمندان خود را قبل از موعد از ایران خارج و در نتیجه به دانش نو خساراتی

وارد کرده و ادعای متقابلی به مبلغ ۲,۴۸۰,۰۰۰ دلار آمریکا طرح می‌کند.

جلسه استماعی در تاریخ ۱۱ آوریل ۱۹۸۴ (۲۲ فروردین ماه ۱۳۶۳) تشکیل گردید که در آن نمایندگان کلیه اطراف داورى حضور داشتند.

### دوم - صلاحیت

خواهان دیوان را متقا عدوا اثبات کرده است که در کلیه زمانهای ذیربط، تبعه ایالات متحده بوده است. اذعان شده است که خواننده، بانک صنعت و معدن همراه با سایر بانکهای ایرانی در ژوئن ۱۹۷۹ ملی شد در نتیجه، یکی از دستگاههای دولت ایران محسوب گردید. مدارک تسلیمی حاکی از آنست که دانش‌نو در موقع ثبت، تعداد ده هزار سهم سرمایه‌ای صادر کرده بود که ۹۹۹۸ سهم آن متعلق به بانک صنعت و معدن بود. خوانندگان اظهار نمی‌کنند که قبل از انحلال دانش‌نو در ۱۸ آوریل ۱۹۸۰ (۲۹ فروردین ماه ۱۳۵۹) تغییرات مهمی در مالکیت سهام صورت گرفته و تصدیق می‌کنند که بانک صنعت و معدن بعنوان مدیر تصفیه دانش‌نو منصوب شده بود. دیوان نمی‌تواند استدلال خوانندگان را دایره بر اینکه مالکیت دانش‌نو توسط یک بانک دولتی برای اثبات کنترل و صلاحیت دیوان کافی نیست، بپذیرد. رجوع شود به حکم شماره ۱ - ۱۶۵ - ۵۵ (ایکلانومی فورمز کورپوریشن و دولت جمهوری اسلامی ایران و سایرین) مورخ ۱۴ ژوئن ۱۹۸۲ (۲۴ خرداد ماه ۱۳۶۲)

دیوان نتیجه می‌گیرد که ادعای مطروح علیه دانش‌نو، بمفهوم بند ۳ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی، ادعائی علیه "ایران" است.

دانش‌نو همچنین اظهار می‌دارد که قصور خواهان در ارائه مدارک ادعاهایش به مدیر تصفیه، ظرف شش ماهی که قوانین ایران در مورد انحلال شرکتها مقرر می‌دارد مانع اقامه ادعاهای فعلی اومی شود. این اظهار ظاهرا "براین تئوری مبتنی است که قبل از تاریخ بیانیه حل و فصل دعاوی از ادعای اعراض شده و بنا براین ادعا

در آن تاریخ پابرجا نبوده است. مع هذا، دیوان داوری نمی تواند بدبذیرد که وجود یک مرجع حل اختلاف در محل (علاوه بر شرط ارجاع به داوری اطاق بازرگانی بین المللی که در قرارداد پیش بینی شده) بر صلاحیت دیوان تاثیر می گذارد. رجوع شود به حکم شماره ۳ - ۱۳۲ - ۲۱ (رکس نورد اینکورپوریتد و جمهوری اسلامی ایران و سایرین) مورخ ۱۵ ژانویه ۱۹۸۳ (۲۵ دیماه ۱۳۶۱).

#### سوم - ماهیت

#### الف - هزینه هایی که صورت حساب آنها ما در شده

مدارک پرونده حاضر حاکی از آنست که صورت حسابهای ماههای ژوئیه تا پایان نوامبر ۱۹۷۸ با تعدیلات مختصری، بتائید دانش نورسیده بود. جمع کل پنج صورت حساب تأیید شده ۲۳۵،۰۴۷ دلار بود. اما این مبلغ ظاهراً "ابتدا بعلت وقفه ای که در خدمات بانکی در نتیجه انقلاب ایران پیش آمده بود و سپس با دستور تعلیق پرداختها در ۱۵ مارس ۱۹۷۹ (۱۹ اسفند ماه ۱۳۵۷) توسط مدیریت جدید دانش نو که بعداً ز انقلاب منسوب شده بود، پرداخت نشد. تصویب این صورت حسابها به مبلغ کل فوق الذکر توسط مقامات دانش نو ادعای آن مبلغ را در صورت ظاهراً ثبات می کند. دیوان در نبود مدارک قانع کننده مبنی بر اینکه این تصویب به خطا انجام شده، بر این نظر است که ادعای این صورت حسابها معتبر بوده و بنا بر این خوانده، دانش نو مبلغ ۲۳۵،۰۴۷ دلار به خواهان بدهکار است.

خواهان و دانش نو در نوامبر ۱۹۷۸ قراردادی منعقد کردند مبنی بر اینکه برای تقلیل هزینه ها چهار نفر از هفت کارمند تایم در تهران، به ایالات متحده مراجعت کنند. این توافق در یک سند کتبی بتاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۷۸ (۸ آذر ماه ۱۳۵۷) ثبت شده است. در این موافقتنامه به اوضاع و احوالی که خارج از اختیار طرفین بوده و اجرای وظایف کارمندان را غیر ممکن می ساخته

### اشاره و قید شده است :

تایم اینکورپوریتد بموجب مفاد این موافقتنامه کلیه ادعاهای موجود خود بابت حقوق و مزایا و هزینه‌های خدمت موضوع قراردادهای استخدامی کارمندان نامبرده را تسویه نموده و دانش سواپین قبیل هزینه‌های متحمل شده تایم اینکورپوریتد را با زیروادخت خواهد کرد. این مبلغ نباید از حقوق خارج از محل بابت مدت قرارداد کارمندان بعد از عزیمت از ایران، و هزینه‌های اداری بمیزان ۵۰٪ حقوق آنها بابت مزایای ایشان تجاوز کند. در صورتی که کارمندان مذکور، در تایم اینکورپوریتد به مشاغل جدیدی گمارده شده یا قبل از خاتمه قراردادشان با تایم اینکورپوریتد با استخدام کارفرمای دیگری درآیند، تعهد دانش نو بابت جبران هزینه‌های خاتمه خواهد یافت. دانش نو بهیچوجه مسئول پرداخت مبلغی زائد بر ۶،۸۲۱،۰۰۰ ریال، بابت کارمندان فوق الذکر، که ریز آن در صورت ضمیمه آمده، نخواهد بود.

### در الحاقیه موافقتنامه بشرح زیر قید شده است که :

در صورتیکه دانش نو تصمیم بگیرد که از خدمات کارمندان فوق الذکر استفاده کند و یا طبق نظر تایم و با تصویب دانش نو، از کارمندان همپراز آنها استفاده کند، تایم می‌پذیرد که کارمندان لازم را بصورت محلی یا غیر محلی بابت بقیه مدت استفاده نشده قراردادهای کارمندان فوق و جمعا " بمبلغی معادل صرفه جوئی های خالص مندرج در برگ ضمیمه، تامین نماید.

این موافقتنامه که در نوامبر ۱۹۷۸ منعقد گردید ظاهرا " با چندین شرط قرارداد سازگار است. ماده ۸ قید می‌کرد که طرفین می‌توانند در مورد تغییر حدود و یا مدت پروژه توافق نمایند"، با این شرط که هیچ توافقی راجع به تغییر حدود پروژه و یا مدت این موافقتنامه، دارای قوت اجرایی و الزام آور نخواهد بود مگر اینکه بصورت کتبی تنظیم و به نحو مقرر به امضاء طرفین برسد".

ماده ۱۰ تحت عنوان "فورس ما ژور" قید می گردد که :

(الف) هرگاه یکی از طرفین قرارداد، بعلمت حادثه قهری ، حوادث اجتناب ناپذیر، حریق، شیوع بیماریهای واگیر، اعتصاب ، تعطیل یا سایر اختلافات کاری ، کمبود مصالح یا کارگر، اغتشاشات داخلی ، جنگ ، مقررات ، دستوری عمل دولت یا دستگاه دولتی یا هروضع یا علت مشابه یا متفاوت دیگری که خارج از اختیار آن طرف باشد از انجام تعهدات خود با زداشته شود، مدت اجرای این قبیل تعهدات باید بمیزانی برابر مدتی که اوضاع مزبور ادامه داشته تمدید شود، مشروط بر آنکه اگرچنین شرایطی برای مدتی بیش از سه ماه یا بیشتر ادامه یا بدطرفین قرارداد حق داشته باشند در مدت ادامه شرایط با اخطار فسخ قبلی و کتبی حداقل سی روزه به طرف دیگر، قرارداد را فسخ نمایند.

(ب) هرگاه چنین وضعی پیش آید، طرفی که از اجرای تعهدش بازمانده باید به فوریت ماهیت چنین وضع و زمان شروع آن و زمانیکه آن وضع خاتمه خواهد یافت را به طرف دیگر اطلاع دهد.

(ج) در صورت وقوع چنین فسخی بوسیله یکی از طرفین ، شرکت باید کلیه پرداختهای تا آن تاریخ و از جمله پرداخت مربوط به ماهی که کاردر طی آن انجام شده را تادیه نماید . پس از آن ، هیچیک از طرفین هیچگونه تعهدی مسئولیتی در مقابل یکدیگر نخواهد داشت . مضافاً " در صورتیکه یکی از طرفین قرارداد را به این نحو فسخ نماید ، شرکت مسئول کلیه هزینه های متحمل شده توسط تایم بابت فسخ تعهدات قراردادی تایم در مقابل دیگران در رابطه با پروژه ، و نیز هزینه های مراجعت کلیه پرسنل تایم به موطن خود بوده و چنین هزینه های را خواهد پرداخت .

وبالآخره ، ماده ۱۴ تحت عنوان "فسخ قرارداد" چنین مقرری دارد :

شرکت می تواند در ۱۵ دسامبر ۱۹۷۷ (۲۴ آذرماه ۱۳۵۶) یا ۱۵



دسامبر ۱۹۷۸ (۲۴ آذرماه ۱۳۵۷) با اخطار فسخ کتبی قبلی حداقل ۹۰ روزه به تایم، پروژه و این قرارداد افسخ نماید. در این صورت، شرکت باید کلیه مبالغ قابل پرداخت بموجب قرارداد راتاریخ فسخ مذکور، بعلاوه حق الزحمه دوره شش ماهه مصرح در بند فرعی ۷ (ط) (i) را که فسخ ضمن آن اتفاق افتاده به تایم بپردازد. این مبلغ باید ظرف ۱۵ روز از تاریخ که تایم میزان حق الزحمه را به شرکت اطلاع می دهد، پرداخت شود. مضافاً، شرکت مسئول هزینه های متحمل به تایم بابت فسخ تعهدات قراردادی خود با دیگران در رابطه با پروژه که قبل از اخطار فسخ، به شرکت اطلاع داده شده و نیز مسئول هزینه های مراجعت کلیه کارمندان تایم به موطن خود بوده و چنین هزینه های را به تایم بازپرداخت خواهد کرد.

بدین ترتیب، با اینکه دانش نو می توانست قرارداد را طبق قید فورس ماژور، فسخ یا مدت آنرا تمدید کند، باز هم در صورت فسخ، مسئول هزینه های فسخ تعهدات قراردادی خواهان در برابر پرسنل و هزینه های مراجعت آنان به موطنشان می بود. مضافاً، طرفین ظاهراً در نوامبر ۱۹۷۸ امیدوار بودند که تحولات آینده در ایران به آنان امکان از سر گرفتن کامل فعالیت های پروژه را بدهد. در آن شرایط می توان اینطور استنباط کرد که قرارداد مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۷۸ (۸ آذرماه ۱۳۵۷) وسیله ای جهت کاهش تعهدات بالقوه دانش نو و در عین حال حفظ توانائی از سر گرفتن کار با تعداد کاملتری از کارمندان، بوده است.

خواهان ادعا می کند که موافقتنامه های مشابه دیگری، شفاهاً در فوریه و مارس ۱۹۷۹ برای مراجعت دو نفر از سه پرسنل باقیمانده در محل صورت گرفت ولی تنها مدرکی که در مورد اینگونه توافقات ادعائی ارائه شده، شهادت آقای الیس بوده و خواهان ادعا نمی کند که این توافقها، در صورتیکه تغییراتی در حدود قرارداد تلقی میشده، طبق الزام ماده ۸ قرارداد کتبا ثبت شده باشد، بلکه اظهار می دارد که این توافقها صرفاً تأیید تعهدات قراردادی قبلی نسبت به جبران هزینه های خواهان

در مورد قراردادهای مابقی افراد مورد بحث بوده است. معینا دیوان متذکری شود که تعهدات قراردادی به فسخ قرارداد ارتباط دارد و نه به مراجعت پرسنل ما مورد محل، در غیاب فسخ، که در واقع باید تغییر حدود پروژه تلقی شده و بنا بر این بصورت کتبی باشد.

در مورد یکی از دونفری که حسب ادعا طبق این توافقیهای شفاهی مراجعت داده شده، قراردادش خاتمه یافته بوده و در نتیجه صورت حساب دیگری بابت حقوق یا هزینه های اداری در مورد وی صادر نشده، مگر هزینه تغییر مکان نامبرده که در هر صورت طبق قرارداد صحیح بوده است. ولی، در مورد فرد دیگری که صورت حساب هزینه ها بابت حقوق وی و هزینه های اداری مربوطه کماکان تا آخر سپتامبر ۱۹۷۹ (۸ مهر ماه ۵۸) ادامه یافته، دیوان معتقد است که این هزینه ها، در نبود موافقت کتبی دائر بر تغییر حدود پروژه یا استناد خواهان به فورس ما ژور، مجاز نبوده است.

مدیر پروژه تا سپتامبر ۱۹۷۹ در تهران باقی ماند ولی ظاهرا " دانش نو" به نامبرده بعد از فوریه ۱۹۷۹ وجهی نپرداخت و خواهان مطالب مربوط به حقوق وی و هزینه های اداری مربوطه را در هر یک از صورت حسابهای خود از مارس تا پایان سپتامبر منظور نمود. بموجب قرارداد موجود بین خواهان و دانش نو، قرار بود حقوق افراد ما مورد محل مستقیما " بوسیله دانش نو" به آنان پرداخت شود و هزینه های اداری مربوط به آن افراد ( هزینه های بالاسری مزایای بازنشستگی، بیمه و غیره) را خواهان صورت حساب بفرستد. خواهان در عین حال که در هر یک از صورت حسابها ذکر نموده که حقوق مدیر پروژه را بعد از فوریه ۱۹۷۹ را سا "پرداخته است، هیچگونه مدرکی ارائه نداده که واقعا آن حقوق را پرداخته و فتوکپی قرارداد استخدامی با مدیر پروژه را ارائه نکرده است. بنا بر این دیوان نمی تواند بدانند که آیا خواهان تعهدی برای پرداخت آن حقوق ها داشته است یا خیر. لهذا، دیوان ادعای مربوط به حقوق مدیر پروژه از ماه مارس تا پایان ۱۹۷۹ را بلحاظ فقد دلیل، مردود می داند.

جمع مبلغ مورد ادعا در صورتحسابهای مربوط به ماههای دسامبر ۱۹۷۸ تا پایان سپتامبر ۱۹۷۹ ، ۲۹۵،۵۵۰ دلار است . دیوان از این مبلغ، هزینه - هائی را که غیرمجاز یا اثبات نشده می‌داند ، یعنی مبلغ ۶۱،۸۱۸ دلار کسر می‌کند و بدین ترتیب باقیمانده خالص بدهی دانش‌نویس خواهان در رابطه با آن صورتحسابها مبلغ ۲۳۳،۷۳۲ دلار می‌باشد .

### ب - حق الزحمه

آخرین قسط حق الزحمه خواهان بابت ۲۱ مارس ۱۹۷۹ ( اول فروردین ماه ۱۳۵۸ ) پرداخت می‌شد . قرارداد قید می‌کند که حق الزحمه مذکور و هزینه‌های بالاسری شامل اقلام زیر می‌باشد :

( یک ) - دانش فنی ، تجربه و تخصص پرسنلی که تایم در محل یا خارج محل دارد .

( دو ) - حسن شهرتی که تایم از آن برخوردار است و ضوابط کیفی و الائی که واجد است ، با پروژه مرتبط دانسته میشود .

( سه ) - دسترسی و استفاده از سیستمها ، تکنیکها و فرآیندهای خاص موجود در مدیریت ، ویرایش ، بازاریابی و تولید تایم که در جدول پیوست مشخص گردیده است .

( چهار ) - تنظیم برنامه‌های کارآموزی عملی و تهیه جزوات مربوط به دستور - العمل‌ها و روشها به صورت اختصاصی برای شرکت و استفاده دائمی و نامحدود از آنها به نحوی که در جدول ج پیوست مشخص شده است .

( پنج ) - حق انحصاری کسب امتیاز کتابهای تایم لایف و مطالب مربوطه در ایران به مدت ده سال از تاریخ قرارداد بنحویکه در پیوست ج مشخص شده است .

ظاهراً " طرفین قبول دارند که ماه مارس ۱۹۷۹ یک نقطه عطف مهم در روابط آنها می‌باشد . در آن ماه ، دانش‌نویس صاحب مدیریت جدیدی شده بود ، دستور پرداخت به بانکها را لغو کرد و خواهان با موافقت شفاهی دانش‌نویس آخرین

کارشناس مامور در محل را غیر از مدیر پروژه به کشورش مراجعت داد. از طرف دیگر مدیر پروژه به مدت شش ماه دیگر در ایران ماند و امتیازات کمی را به قوت خود باقی ماند و تا سال ۱۹۸۶ نیز به اعتبار خود باقیست. از همه مهمتر آنکه هیچیک از طرفین به فورس ماژور استنادی اقدامی برای فسخ قرارداد نکرد. این اقدامات نمیتوانست تردیدهایی در مورد حق خواهان نسبت به قسط حق الزحمه مارس ۱۹۷۹ برانگیزد. در چنین شرایطی، ترک فعل (failure to act) می تواند منتج به ایجاد مسئولیت شود. مسلماً " دلایلی در تائید این نظر وجود دارد که دانش نو حداقل در مارس ۱۹۷۹ با تعلیق دستور پرداخت صورت حسابهای موعده رسیده و لغو دستور پرداخت حقوق کارمندان مامور در محل قرارداد را نقض کرده، ولی دانش نو نمی توانست با نقض قرارداد، خود را از تعهد پرداخت قسط سررسیده در مارس ۱۹۷۹ مبرا کند. در قرارداد ذکر شده است که حق الزحمه و هزینه های بالاسری خواهان شامل خدماتی است که وی طی ۴۲ ماه مدت قرارداد ارائه می کند، بعلاوه حق انحصاری اعطای نسبت به کمی رایست تا سپتامبر ۱۹۸۶ (۲۴ شهریور ماه ۱۳۶۵). سئوالی که مطرح می شود اینست که واقعتاً اخیرالذکر تا شیری برحق خواهان نسبت به دریسافت قسط آخر حق الزحمه می گذارد یا خیر؟ آیا دیوان باید بدلیل ختم قبل از موعد خدمات، مبلغ حق الزحمه را تعدیل نماید؟ در مورد حاضر واضح بنظر می رسد که مفاد قرارداد مانع چنین تعدیلی است. ماده ۷ (ط) تاریخهای مشخصی را برای سررسید قسط حق الزحمه تعیین کرده و ماده ۲۴ آذرماه ۱۳۵۶) یا ۱۵ دسامبر ۱۹۷۸ (۲۴ آذرماه ۱۳۵۷) (که قرارداد در مورد فسخ معجل اجازه می داد)، علاوه بر کلیه مبالغی که تا آن تاریخ باید پرداخت می شد، حق الزحمه مدت شش ماهه ای که طی آن فسخ صورت می گرفت نیز، قابل پرداخت می بود. ماده ۱۰ (ج) مقرر می دارد که در صورت فسخ بعلت شرایط فورس ماژوری که سه ماه یا بیشتر ادامه یابد، دانش نو "باید کلیه پرداختهای تا آن تاریخ و پرداخت مربوط به ماهی که

طی آن ، کار انجام شده را تادیه نماید " . بدین ترتیب طرفین با وضوح کافی تکلیف حق الزحمه را روشن کرده اند ، بطوریکه دیوان اساسی برای تعدیل حق الزحمه نمی یابد .

با توجه به کلیه این ملاحظات ، دیوان معتقد است که خواننده ، دانش نوملزم است مبلغ ۳۷۵،۰۰۰ دلار حق الزحمه ای را که موعداً ن ۲۱ مارس ۱۹۷۹ ( اول فروردین ماه ۱۳۵۸ ) بوده ، به خواهان بپردازد .

#### ج - ادعای متقابل

دانش نو مدرکی در تائید ادعای خود مبنی بر اینکه خواهان در انجام تعهدات قراردادی خود قصور کرده ارائه نداده و صرفاً " اظهار می دارد که انحلال شرکت در ۱۹۸۰ ، نشانه اینست که خواهان از ارائه مشاوره کافی قصور نموده است . این ادعا بلحاظ فقد دلیل مردود شناخته میشود .

#### چهارم - بهره

دیوان بمنظور جبران خساراتی که خواهان در نتیجه تاخیر تادیه متحمل شده منصفانه میدانده که حکم بهره ای به نرخ ۱۲ درصد بر مبلغ بدهی به نفع وی صادر شود . در مورد صورت حسابهای ژوئیه تا آخروا میر ۱۹۷۸ ، بهره از ۱۰ مارس ۱۹۷۹ ( ۱۹ اسفند ۱۳۵۷ ) یعنی تاریخی که دستور تعلیق پرداخت صادر شد تعلق می گیرد و در مورد بقیه صورت حسابها بهره از ۳۱ اکتبر ۱۹۷۹ ( ۹ آبان ماه ۱۳۵۸ ) محاسبه می گردد . بهره قسط حق الزحمه باید از تاریخ ۲۱ آوریل ۱۹۷۹ ( اول اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ ) منظور شود .

### پنجم - هزینه ها

هریک از طرفین مسئول پرداخت هزینه های داوری خود می باشد.

### حکم

دیوان داوری بشرح زیرحکم ما درمی نماید:

خواننده، دانش نوملزم است مبلغ ۸۴۳،۷۷۹ دلار بعلاوه بهره به نرخ ۱۲ درصد در سال به خواهان، تایم اینکورپوریتد بپردازد. بهره متعلقه، از تاریخ های مندرج در زیر تا تاریخی که کارگزار امانی به بانک امین دستور پرداخت مبلغ را از حساب امانی ما در نماید، قابل محاسبه می باشد.

الف) بهره مبلغ ۲۳۵،۰۴۷ دلار از تاریخ ۱۰ مارس ۱۹۷۹ (۱۹ اسفند ماه ۱۳۵۷)

ب) بهره مبلغ ۳۷۵،۰۰۰ دلار از تاریخ ۲۱ آوریل ۱۹۷۹ (اول اردیبهشت ماه ۱۳۵۸)

ج) بهره مبلغ ۲۳۳،۷۳۲ دلار از تاریخ ۳۱ اکتبر ۱۹۷۹ (۹ مهر ماه ۱۳۵۸)

این تعهدات با پرداخت از محل حساب تضمینی مفتوحه بموجب بند ۷ بیانیه مورخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دیماه ۱۳۵۹) دولت جمهوری دمکراتیک و مردمی الجزایر ایفاء خواهد شد.

باقی ادعا و ادعای متقابل در ماهیت مردود شناخته می شود.

هریک از طرفین مسئول پرداخت هزینه های داوری خود در این دعوا می باشد.

بدینوسیله حکم حاضر جهت ابلاغ به کارگزار امانی، به ریاست دیوان تسلیم می گردد.

لاسه ، بتاريخ ۲۲ ژوئن ۱۹۸۴ برابر با اول شهریور ماه ۱۳۶۳

ولیم ریپهاخن  
رئیس شعبه دو

*George A. Aldrich*

جرج اچ. آلدریج

من با این دادنامه مخالفم و نظریات مخالف خود را بعداً "بیان خواهم کرد. فقط اگر توجه کنیم بخشی از جوهه که قبلاً به شرکت خواهان ، تایمز ، پرداخت شده و یا اکنون بموجب این دادنامه پرداخت می شود بابت خدمات فرهنگی است که تایمز متعهد است که تا سال ۱۹۸۶ به شرکت خواننده بدهد. اما واقعیت این است که روابط فرهنگی ایران و آمریکا کاملاً قطع شده ، شرایط و اوضاع و احوال کاملاً تغییر یافته و موضوع این تعهد اساساً منتهی شده است . تایمز هرگز نمی تواند این خدمات را تا سال ۱۹۸۶ ارائه دهد ولی اکثریت بدون توجه به این واقعیات در خلا شرکت ایرانی را محکوم به پرداخت وجوه و بهره به تایمز نموده است . این بیانگر ماهیت غیر حقوقی و غیر عادلانه دادنامه است .

بنام خدا

شفیع شفیعی (مخالف)